

بررسی شرایط تعلیق حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه (مطالعه موردی: منازعه فلسطین - اسرائیل)

علی اردستانی^{۱*}، الهه کامجو^۲

چکیده

مسئله حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در طول قرون متمادی هسته و انگیزه اصلی مبارزه علیه ظلم و بی‌عدالتی را تشکیل داده است. هدف از این‌گونه تلاش‌ها تأمین حداقل حقوقی برای افراد جامعه است. با این حال، برخلاف حقوق بشردوستانه که مختص زمان مخاصمات مسلحانه است، حقوق بشر در تمام وضعیت‌ها اعم از جنگ و صلح لازم‌الاجراست. اما از آنجا که مخاصمات مسلحانه به نوعی تهدیدکننده بقای دولت است، برخی از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق بشر، ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به دول عضو اجازه تعلیق حقوق بشر را با رعایت ضوابطی داده‌اند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که دولت‌ها در صورت وقوع چنین مخاصماتی نمی‌توانند حقوق بشر را تعلیق کنند یا خیر؟ این تعلیق مطلق است یا منوط به شرایطی است؟ در صورت مشروط بودن آن، دولت‌ها در چه شرایطی می‌توانند در زمان چنین مخاصماتی قواعد حقوق بشر را تعلیق کنند؟ یا دولت‌هایی که به تعلیق حقوق بشر پرداخته‌اند تا چه حد شرایط لازم را جهت استفاده از بند تعلیق رعایت کرده‌اند؟ مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر منازعه فلسطین - اسرائیل به پرسش‌های مذکور پاسخ دهد.

واژگان کلیدی

اضطرار، تعلیق، حقوق بشر، مخاصمات مسلحانه.

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق عمومی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴

مقدمه

اجتماع‌پذیری انسان‌ها، افراد را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و این امر انبوهی از ملازمه‌های متقابل ناشی از همبستگی را به وجود می‌آورد، در نتیجه برای سامان دادن شایسته روابط گوناگون ناشی از این ملازمه‌ها و تعارضات، وجود دو نظام حقوقی (قواعد و قوانین) و سیاسی (حکومت) ضرورت اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت. بدین ترتیب، افراد در میانه میدان این دو نظام که پدیدآورنده «حق و تکلیف» و «فرمان و اطاعت» است، قرار می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲). بنابراین، می‌توان گفت هدف نهایی از ایجاد حقوق، تنظیم روابط فرد با دولت و حمایت از فرد در برابر دولت است و در نهایت این فرد است که مورد خطاب حقوق است. در اینجا است که مفهوم حقوق بشر مطرح می‌شود.

نگاهی گذرا به تاریخ حیات بشری نشان می‌دهد که یکی از عناصر پایدار تاریخ بشر، جنگ است. به همین لحاظ، هیچ دوره‌ای از تاریخ را نمی‌توان یافت که در آن اثری از خشونت و جنگ نباشد، زیرا دولت‌ها مهم‌ترین شیوه برای دستیابی به منافع و اهداف ملی خود یا برطرف کردن اختلافاتشان در روابط با کشورهای دیگر را کاربرد زور می‌دانستند و بیشترین درجه استفاده از زور نیز جنگ و منازعه بوده است (نظیفی و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

از آغازین روزهای شروع جنگ جهانی اول که با نابودی میلیون‌ها انسان توأم بود و متعاقب آن جنگ جهانی دوم که از سیاه‌ترین دوران زندگی بشر محسوب می‌شوند، مردم آزاده جهان به خصوص اندیشمندان و متفکران جوامع انسانی برای زدودن دردها و رنج‌های ایجادشده و مقابله با اضطراب و استرس جنگ‌های خانمان‌برانداز گرد هم آمدند، در مجامع جهانی و بین‌المللی به همفکری نشستند و برای جلوگیری از تکرار این مصائب با تدوین مقررات و میثاق‌های بین‌المللی و [منطقه‌ای] در زمینه حقوق بشر حداقل‌های ممکن برای تضمین امنیت، آزادی و کرامت بشری را تعیین کردند تا چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ به این حداقل‌ها توجه شده و توسط دولت‌ها و حکمرانان پاس داشته شوند (ساکي، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

اگرچه مقررات حقوق بشر بین‌المللی در تمام وضعیت‌ها اعم از جنگ و صلح لازم‌الاجرا هستند (لسانی، ۱۳۹۴: ۴۲۰)، برخی از این میثاق‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متضمن قیدی هستند که به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد در برخی مواقع استثنایی و اضطراری برخی از حقوق بشر را تعلیق کنند. تعلیق اجرای قواعد حقوق بشر منوط به رعایت شرایط و ضوابطی است. اولین ضابطه وجود یک خطر عمومی و حالت اضطرار است (Art 4: ICCPR, 1966). یکی از حالت‌های اضطراری که دولت‌ها می‌توانند برخی از حقوق بشر را به حالت تعلیق درآورند، مخاصمات مسلحانه است.

درحالی‌که هدف تعلیق، برقراری توازن بین حمایت از حقوق بشر از یک سو و حمایت از

نیازهای ملی از سوی دیگر، در مواقع بحران است (Hartman, 1981:2)، در عمل مشاهده می‌شود که برخی دولت‌های درگیر مخاصمات مسلحانه - از جمله اسرائیل - از تعلیق مندرج در برخی اسناد حقوق بشری به‌عنوان ابزاری برای نقض حقوق بشر استفاده می‌کنند. این در حالی است که اعتبار تعلیق منوط به تحقق شرایط و الزامات تعیین شده در معاهدات ذی‌ربط حقوق بشر جهانی یا منطقه‌ای است که این امر مانع از استفاده ابزاری دولت‌ها از این قید می‌شود. بنابراین، در این پژوهش به این مسئله پرداخته شده که مخاصمات مسلحانه چه تأثیری بر حقوق بشر دارند و تعلیق حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه به چه گونه‌ای است و نیز برای استناد به آنچه شرایط و ضوابطی باید رعایت شود و آیا در عمل دولت‌هایی که از بند تعلیق مندرج در اسناد حقوق بشری استفاده کرده‌اند از جمله اسرائیل به شرایط و ضوابط مربوطه پایبند بوده‌اند یا خیر؟

شرایط تعلیق

ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ و ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹ به دولت‌های عضو خود اجازه می‌دهند که به‌طور موقت و در شرایطی معین اجرای مقررات مربوط به حقوق بشر را به حالت تعلیق درآورند و آن زمانی است که اضطراب عمومی تهدیدکننده حیات یک ملت به‌وقوع بپیوندد. بدیهی است که در جریان وضعیت اضطراری، مانند مخاصمات مسلحانه، خطری جدی حفظ نظم عمومی و امنیت دولت را تهدید می‌کند و دولت در شرایطی قرار می‌گیرد که نمی‌توان انتظار داشت در آن اوضاع و احوال، کلیه تعهدات خود مربوط به حقوق و آزادی‌های بشری را تمام و کمال ایفا کند (جوانی، ۱۳۸۲: ۲۳۶).

از سوی دیگر، در بسیاری از موارد این وضعیت اضطراری صرفاً مستمسکی برای سوءاستفاده دولت‌ها و انجام اقدام‌های خودسرانه از سوی آنهاست. این بهره‌برداری واقعی از وضعیت اضطراری علیه پیشینه ایدئولوژیکی مقابله با جنگ سرد اتفاق افتاد که براساس آن تعداد زیادی از کشورها به آن استناد کردند تا با مخالفان داخلی خود مبارزه کنند، آنهایی که با دولت موافق نبودند، نه به‌عنوان مخالفان مشروع، بلکه به‌عنوان دشمنان داخلی... و به‌عنوان عاملی از خطر و ناامنی برای ملت تعریف شدند... (UN Doc:E/CN.4/SUB.2/1997/19,) Para4: 1997. آنچه از این تجارب حاصل شد، اینکه ادعای وضعیت اضطراری در هر مورد، به‌عنوان وسیله‌ای قانونی برای بسیاری از دیکتاتورها برای نقض حقوق بشر و سرکوب جمعیت و هر نوع مخالفت سیاسی به‌کار رفته است (Ibid, Para5).

با توجه به آنچه بیان شد، درمی‌یابیم که تعیین شرایط و ضوابط و معیارهایی برای قانونمند

کردن تعلیق حقوق بشر ضروری است، به گونه‌ای که مطابق با موازین احترام به حقوق بشر و در دولت دموکراتیک باشد. (Fenwick, 2002: 82).

این شرایط به شرح زیرند:

• اولین شرط از شرایط تعلیق این است که دول عضو می‌توانند اقدامات تعلیقی را تنها تا جایی که ضرورت اکیداً اقتضا کند، انجام دهند (www.ohchr.org).

کمیته حقوق بشر سازمان ملل تأکید کرده است که: «... تعلیق اجرای تعهدات میثاق در وضعیت اضطراری به‌وضوح متمایز از محدودیت‌های اجازه داده‌شده به موجب میثاق است. تعهد به اینکه هر گونه تعلیق باید تا حدی باشد که وضعیت، ضرورتاً تأکید دارد اصل تناسب را منعکس می‌کند که این اصل در تعلیق و تحدید مشترک است. با این حال، صرف اینکه امکان تعلیق برخی از حقوق در وضعیت‌های اضطراری وجود دارد، اما این امر مانع از تحقق این شرط که اقدامات تعلیقی باید تا جایی باشد که ضرورت اکیداً اقتضا دارد، نیست» (General Comment no 29, 2001: Para 4).

دادگاه اروپایی و دیوان آمریکایی حقوق بشر هنگام بررسی اقدام‌های تعلیقی همین روش را اتخاذ کرده‌اند و بر نیاز به تناسب به گونه‌ای که اقدام‌ها به شدت مورد نیاز باشد نه بیشتر، تأکید کرده‌اند (Lawless V. Ireland, 1961: Para 37 & Petruzzi V. Peru, 1999: Para 109 109).

تعیین اینکه آیا ضرورت اکید اقدام‌های تعلیقی را ایجاب کرده است یا خیر، بر عهده مقامات ملی است (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۹). از منظر کنترل بین‌المللی، ارگان‌های نظارتی نه تنها حق بلکه تکلیف دارند تا به‌طور کامل نظارت و بررسی کنند که آیا اقدام‌های فوق‌العاده متخذه توسط دولت‌ها، اکیداً اقتضای وضعیت اضطراری است یا نه (همان: ۴۸). در راستای این شرط هر گونه اقدام‌های تعلیقی باید به دنبال چند شرط اساسی انجام گیرد:

الف) اقدام‌های تعلیقی باید استثنایی و دارای ماهیت موقتی باشند و تنها تا جایی ادامه خواهند داشت که حیات یک ملت در معرض تهدید باشد (General Comment no 29, 2001: Para 4). کمیته حقوق بشر در قضایای متعددی این نوع از تناسب را مدنظر قرار داده است، از جمله هنگام بررسی گزارش‌های دوره‌ای انگلستان در سال ۱۹۹۵ کمیته حقوق بشر به‌طور ضمنی این مسئله را که آیا اقدام‌های تعلیقی که از سال ۱۹۷۶ صورت گرفته است، هنوز هم برای اداره وضعیت در ایرلند شمالی ضروری است یا خیر، مورد توجه قرار داد (Lehmann, no 109).

ب) اقدام‌های تعلیقی صرفاً در مناطقی که جزء مناطق اضطراری اعلام شده، اعمال‌شدنی است و نمی‌توان دامنه آن را به تمام کشور گسترش داد. برای مثال، در قضیه Sakik And etc v. Turkey، دادگاه اروپایی هنگام ارزیابی قلمرو جغرافیایی تعلیق بیان می‌دارد که اقدام‌های

تعلیقی به بخشی از قلمرو ترکیه گسترش یافته است که آن بخش جزء مناطق اضطراری اعلام نشده بود (Sakik And etc V. Turkey, 1997: Para 39).

ج) دول عضو باید اقدام‌های تعلیقی را در تطابق با نیازهای بحران اتخاذ کنند نه بیش از حدی که ضرورت دارد (Zhipeng, 2004). در نتیجه، دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند اقدام‌های تعلیقی اتخاذ شده، برای مقابله با تهدید ضرورت داشته باشد که این امر مستلزم شناسایی معیارهایی به منظور جلوگیری از سوء استفاده دولت‌ها از وضعیت اضطراری و سنجش قانونی بودن اقدام‌های صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان به آنچه دیوان اروپایی برای رعایت تناسب از دولت‌ها می‌خواهد اشاره کرد. این تعهدات عبارت‌اند از: ۱. کشور مذکور باید اقدام‌های مؤثری را برای مقابله با تهدید انجام دهد. توسل به هر اقدامی اگرچه در تئوری توجیه پذیر باشد، در مورد شرایط آن کشور مؤثر نباشد، قابل پذیرش نیست؛ ۲. دولت باید دیوان را قانع کند که شرایط مذکور در وضعیت اضطراری انجام آن را ضروری کرده (Demir V. Turkey, 1998: Para 27) و دلایل مفصلی را در زمینه علت اینکه چرا مقابله با وضعیت اضطراری اجرای آن حقوق تعلیق شده را غیرممکن می‌سازد، ارائه دهد (Aksoy V. Turkey, 1996: Para 78).

• شرط دیگری که در اسناد مربوط به آن اشاره شده، این است که اجرای تعلیق توسط دولت مغایر با سایر الزامات و تعهداتی که دولت‌ها مطابق حقوق بین‌الملل به آن ملتزم‌اند، نباشد (Report on Terrorism, 2004: Para9 A(3)).

اثر این اصل هماهنگ کردن تعهدات مختلفی است که دولت‌ها در نظم بین‌الملل بر عهده گرفته‌اند و نیز تقویت حمایت از حقوق بشر در مواقع بحران از طریق اعمال هماهنگی بین همهٔ هنجارهای مقرر شده به منظور تضمین آن حقوق در طول یک وضعیت اضطراری است (UN Doc: E/CN.4/Sub.2/1997/19, 1997: Para 95). برای مثال، هر گاه دولتی نسبت به میثاق که دارای قلمرو جهانی است و کنوانسیون منطقه‌ای و خاص تعهد دارد، حق تعلیق مندرج در مادهٔ ۴ میثاق او را از اجرای تعهدات به موجب کنوانسیون خاص معاف نمی‌کند. به فرض اگر در کنوانسیون اروپایی یا آمریکایی حقوق بشر حق تعلیق برای دولت‌های عضو پیش‌بینی نشده بود، دولت عضو میثاق و آن کنوانسیون خاص هرگز نمی‌توانست با استناد به مادهٔ ۴ میثاق، برخی از مقررات میثاق را معلق سازد (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۰).

در مورد سایر تعهدات بین‌المللی ذکر شده در اسناد مربوط برخی نویسندگان معتقدند تعهد به رعایت قواعد مندرج در معاهدات زیر مشمول «دیگر تعهدات بین‌المللی دولت» است: کنوانسیون‌های حقوق بین‌الملل کار، کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان کنوانسیون ۱۹۵۴ در مورد وضعیت اشخاص بی‌تابعیت، کنوانسیون ۱۹۶۰ یونسکو علیه تبعیض در آموزش، کنوانسیون ۱۹۶۶ در خصوص رفع اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان،

منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم که فاقد مقرره‌ای دربارهٔ تعلیق است و کنوانسیون حقوق کودک که آن نیز حاوی قاعده‌ای در باب تعلیق نیست (Mc Carthy, 1998: 636). کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل نیز در خصوص جنایات ضد بشریت و جنایات ضد قواعد بشردوستانهٔ بین‌المللی بر مجاز نبودن تعلیق تأکید می‌کند (General Comment No 29, 2001: Para 12).

- شرط مهم دیگری که در اسناد مربوط آمده، این است که اجرای تعلیق به هیچ‌وجه نباید به تبعیض براساس نژاد، رنگ، جنس، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی منجر شود. در مورد این شرط کمیسیون آمریکایی حقوق بشر تصریح کرده است که تکلیف به عدم تبعیض اقدام‌های تعلیقی دولت‌ها را در زمان اضطرار محدود می‌کند؛ به این معنا که تعلیق نیز نباید براساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب یا منشأ اجتماعی تبعیض‌آمیز باشد (Report on Terrorism, 2004: Para 9 A(3)).

کمیتهٔ حقوق بشر در مورد تبعیض بیان داشته است که حق برابری در برابر قانون و حمایت برابر بدون هر گونه تبعیض به این معنا نیست که هر گونه تفاوت رفتاری تبعیض‌آمیز باشد و بنابراین، تفاوت‌گذاری براساس معیارهای معقول و واقع‌بینانه به تبعیض منجر نمی‌شود (Mc Broeks V. The Netherland, 1981: Para 10).

در مقابل دو مادهٔ ۴ میثاق و ۲۷ کنوانسیون آمریکایی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در زمینهٔ عدم تبعیض ساکت است. این فقدان ممنوعیت تبعیض در مادهٔ ۱۵ کنوانسیون اروپایی در راستای موضع خاص آن در رابطه با عدم تبعیض به‌طور کلی، است (Lehmann, no data: 120)؛ به این معنا که دادگاه اروپایی حقوق بشر، مادهٔ ۱۴ این کنوانسیون را که به عدم تبعیض اختصاص دارد، در چندین پروندهٔ مربوط به اضطرار عمومی استفاده کرده است. در قضیهٔ Irish دادگاه این موضوع را مدنظر قرار داد که آیا انگلستان، متعاقب تعلیق از وضعیت اضطراری به‌طور خاص بر ضد ارتش ایرلند استفاده کرده است یا هم بر ضد ارتش ایرلند و هم علیه وفاداراناش؟ (Cited by Ibid, 120). همچنین، در قضیهٔ قبرس در مقابل ترکیه کمیسیون اروپایی، تبعیض نژادی را برخلاف مادهٔ ۱۴ کنوانسیون اعلام کرد (Gyprus V. Turkey, 1978: Para 503).

- یکی دیگر از شرایط مورد نیاز برای تعلیق حقوق بشر، غیرقابل تعلیق بودن برخی حقوق است. حقوق بشر آن دسته از قواعد و هنجارهایی است که از سوی اکثریت اعضای سازمان ملل متحد طی پنجاه سال اخیر به‌صورت اعلامیه، بیانیه، میثاق، کنوانسیون و عملکرد به رسمیت شناخته شده‌اند و اساساً رفتار و اعمال واحدهای سیاسی را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهند. این قواعد از منابعی همچون عرف بین‌المللی، قراردادهای بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد نشأت گرفته‌اند. از میان این سلسله قواعد و هنجارها یک دسته حقوق برجسته و غیرقابل نقض یا غیرقابل انحراف و به‌عبارتی

قواعد بنیادین وجود دارند که در واقع، مجموعه‌ای از قواعد اساسی و بنیادین حقوق بشر محسوب می‌شوند (ذاکریان، ۱۳۷۹: ۱۰۴۵). این حقوق حتی در بدترین شرایط اضطراری غیرقابل تعلیق‌اند. بر این اساس که آنها بیش‌ازحد اساسی و باارزش‌اند (Michaelson, 2005: 138) و هرگز نمی‌توانند الغا شوند و مهم نیست چه نوع اضطراری ممکن است رخ دهد (Larsen, 2009: 14).

بند ۲ ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حقوق ذیل را با صراحت در زمره حقوق غیرقابل تعلیق می‌شمارد: حق حیات (ماده ۶)، حق بر منع شکنجه یا مجازات یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا ترذیلی (ماده ۷)، منع برده‌داری، برده‌فروشی و به بردگی کشاندن (بندهای ۱ و ۲ ماده ۸)، منع زندانی کردن به علت ناتوانی در اجرای تعهدات قراردادی (ماده ۱۱)، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات و اصل عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری (ماده ۱۵)، حق شناسایی شخصیت حقوقی افراد (ماده ۱۶)، و حق بر آزادی فکر، وجدان و مذهب (ماده ۱۸) (ICCPR, 1966: Art4(2)).

پروتکل اختیاری میثاق، غیرقابل تعلیق است (General Comment no 29, 2001: Para 7). حقوق غیرقابل تعلیق در کنوانسیون‌های منطقه‌ای حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند، با این توضیح که مصادیق حقوق غیرقابل تعلیق در این کنوانسیون‌ها تفاوت‌های چندی دارد. در این زمینه ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حقوق غیرقابل تعلیق را به شرح ذیل احصا کرده است: حق حیات، به جز در مواردی که سلب حیات ناشی از اعمال جنگی باشد (ماده ۲)، ممنوعیت شکنجه (ماده ۳)، ممنوعیت برده‌داری و به بردگی کشاندن (بند ۱ ماده ۴)، و ممنوعیت مجازات غیرقانونی (ماده ۷) (ECHR, 1950: Para15(2)).

بند ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، حقوق ذیل را جزء حقوق غیرقابل تعلیق بیان کرده است: حق برداشتن شخصیت حقوقی (ماده ۳)، حق حیات (ماده ۴)، حق بر رفتار انسانی (ماده ۵)، آزادی از بردگی (ماده ۶)، عطف بماسبق نشدن قوانین (ماده ۹)، آزادی وجدان و مذهب (ماده ۱۲)، حق بر داشتن خانواده (ماده ۱۷)، حق بر داشتن نام (ماده ۱۸)، حقوق کودکان (ماده ۱۹)، حق تابعیت (ماده ۲۰)، حق بر مشارکت در زمامداری کشور (ماده ۲۳)، و حق بر تضمینات قضایی ضروری برای حمایت از چنین حقوقی (ACHR, 1969: Art 27(2)).

کنوانسیون‌های منطقه‌ای مذکور با عنایت به زمان تصویب آنها، بیانگر توسعه به‌وجودآمده در زمان خود هستند. در این زمینه کمیته حقوق بشر در سال ۲۰۰۱ با عنایت به رویه موجود و توسعه به‌عمل‌آمده از زمان تصویب میثاق حقوق مدنی و سیاسی، فهرست نسبتاً مفصلی از این حقوق را به‌دست داده است (امیر ارجمند و عبدالهی، ۱۳۸۶: ۷۳). این حقوق عبارت‌اند از: عدم تبعیض، حق بر رفتار انسانی، ممنوعیت گروگان‌گیری و ناپدید اجباری،

اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، حق بر محاکمه عادلانه و دیگر تضمینات قضایی، حق بر آزادی شخصی.

- یکی دیگر از شرایطی که برای تعلیق حقوق بشر بیان شده، اعلام وضعیت اضطراری است. هرچند این شرط به صراحت در مواد ۱۵ و ۲۷ بیان نشده، اما در قضایای مختلفی به این امر استناد شده است. برای مثال، کمیسیون اروپایی در قضیه قبرس در مقابل ترکیه - که در این قضیه به دنبال حمله ترکیه به قبرس تعداد زیادی از قبرسی‌ها بازداشت شده و از تصرف در اموال خود محروم شده بودند - بیان کرد که براساس ماده ۱۵ «برخی از اقدامات عمومی و رسمی تعلیق از قبیل اعلام حالت جنگ یا وضعیت اضطراری لازم و ضروری است» (Cyprus V. Turkey, 1978: Para 527)

هدف از اعلام وضعیت اضطراری عبارت است از جلوگیری دولت‌ها از تعلیق خودسرانه تعهداتشان براساس کنوانسیون (UN Doc: E/CN.4/SR/195, 1950: Para 82)، حفظ و صیانت از اصل قانونی بودن و حاکمیت قانون (General Comment no 29, 2001: Para 2) و در نهایت اطمینان از اینکه جمعیت تحت تأثیر واقع شده، به طور دقیق از قلمرو و دامنه زمانی، جغرافیایی و محتوایی اقدامات تعلیقی و تأثیر آنها بر بهره‌مندی از حقوق، مطلع‌اند. در واقع، غیرقابل تصور است که وجود یک وضعیت بحرانی کمتر از محدودیت‌های حاکم بر حقوق مردم از مردم پنهان بماند (UN Doc: E/CN.4/Sub.2/1997/19, 1997: Para 54).

از تعبیر مذکور می‌توان نتیجه گرفت که اعلام رسمی یک وضعیت اضطراری بیشتر ناظر بر داخل یک کشور است، به گونه‌ای که مردم یک کشور که قرار است تحت تأثیر اقدام‌های تعلیقی قرار گیرند، از وجود یک وضعیت اضطراری مطلع شوند. در این زمینه دولت اعلام‌کننده چنین وضعیتی باید مطابق با حقوق اساسی و رویه قانونی پیش‌بینی شده در کشور خود از این آیین استفاده کند (General Comment no 29, 2001: Para 2) و این اعلامیه باید توسط نهادهای ملی مورد بازبینی دوره‌ای قرار گیرد (UN Doc: CCPR/CO/76/EGY, 2002: Para 2) و در صورتی که اعلام وضعیت اضطراری توسط مجلس ملی یا دیگر نهادهای صالح قانون اساسی به تصویب برسد، این شرط محقق شده است (UN Doc: E/CN.4/Sub.2/1997/19, 1997: Para 57).

- شرط شکلی دیگری که در بندهای ۳ مواد ۴ میثاق، ۱۵ کنوانسیون اروپایی و ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر بیان شده، اطلاع‌رسانی یا گزارش‌دهی به دول عضو از طریق امین معاهده است.

اطلاع‌رسانی سبب می‌شود تا دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز سایر دول عضو بهتر بتوانند به بررسی موارد نقض حقوق بشر توسط دولتی که اعلام تعلیق کرده است، بپردازند (Zumpani, 2014: 128).

بنابراین، سایر دولت‌ها باید از طریق امین معاهده که در خصوص میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دبیر کل سازمان ملل و در مورد دو کنوانسیون اروپایی و آمریکایی، دبیر کل شورای اروپا و دبیر کل سازمان کشورهای آمریکایی است، از تعلیق مطلع شوند (ICCPR, 1966: Art 4(3) & ECHR, 1950: Art 15(3) & ACHR, 1969: Art 27(3)).

کمیته حقوق بشر در موارد متعددی این شرط را مدنظر قرار داده و عدم رعایت آن را از سوی کشورها، اعلام کرده است. از جمله کمیته، تعلیق صورت گرفته توسط جمهوری دموکراتیک کنگو را به دلیل عدم اطلاع‌رسانی، مطابق ماده ۴ نمی‌داند (Busyo V. Congo, 2003: Para5.2).

بند ۳ ماده ۴ میثاق تصریح کرده است که دولتی که از حق تعلیق استفاده می‌کند، مکلف است فوراً سایر دول عضو را ... مطلع کند (ICCPR, 1966: Art4(3)). قید فوریت نشان می‌دهد که در اعلام عمومی دایر بر انحراف از مقررات میثاق، تأخیر مجاز نیست. کمیته حقوق بشر هیچ‌گاه زمان اعلام را مشخص نکرده است؛ هرچند اعلام با تأخیر دوهفته‌ای غیرمعمول نیست، پاره‌ای از اعلامها (اطلاع) توسط دولت‌ها به سرعت و گاه حتی در روز اعلام وضعیت فوق‌العاده صورت گرفته است (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۴).

بند ۳ ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی بر فوری بودن اطلاع‌رسانی تأکید نکرده است و به نظر می‌رسد از منظر این سند زمان اطلاع‌رسانی چندان مهم نیست. البته، دادگاه اروپایی حقوق بشر در قضیه Lawless V. United Kingdom تأخیر ۱۲ روزه در اطلاع‌رسانی را مورد پذیرش قرار داده است. اما کمیسیون اروپایی حقوق بشر به‌طور ضمنی اطلاع‌رسانی بدون تأخیر را پذیرفته است (Cited by Lehmann, no data: 112).

اعلامیه باید حاوی مقررات تعلیق شده و نیز جهاتی باشد که تعلیق آنها را اقتضا کرده است. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۵/۱۳، ضمن تأکید بر ماهیت استثنایی و موقتی بودن اقدام‌های تعلیقی و نیز اهمیت حقوق غیرقابل تعلیق، تصریح کرده است که: «این مسئله برای دولت‌های عضو مهم است که در زمان اضطرار عمومی، دیگر دولت‌های عضو را از ماهیت و دامنه تعلیق‌ها و نیز علل آن آگاه سازند» (به نقل از قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۴).

قابلیت اعمال حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در سرزمین‌های اشغالی

فلسطین

رژیم اسرائیل با استناد به دیدگاه سنتی معتقد است حقوق بشر در چارچوب روابط عادی میان حکومت، دولت، شهروندان و جمعیت داخلی ایجاد شده و قواعد آن انحصاراً در زمان صلح بین یک دولت و اتباع خود اجراءشده است. در مقابل، حقوق بشردوستانه که هدف آن ایجاد تعادل

بین ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسانی است، اختصاصاً برای وضعیت‌های درگیری مسلحانه ایجاد شده و در این وضعیت‌ها فقط حقوق بشردوستانه قابل اعمال است (سیاه رستمی، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

در واقع، رژیم اسرائیل مدعی است که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که هر دو آنها را در تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۹۱ به تصویب رسانده است (UN Doc: A/HRC/12/37, 2009:Para 5)، در سرزمین‌های اشغالی فلسطین اعمال‌شده نیست. رژیم صهیونیستی استدلال می‌کند که قواعد حقوق بشر مربوط به رفتار دولت با اتباعش در درون مرزهای خود است و رفتار آن دولت با خارجیان را در بر نمی‌گیرد. بنابراین، حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین قابل اعمال نیست (www.stopthewall.org).

اما این ادعا به موجب معاهدات حقوق بشر مردود است؛ برای مثال، بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد که «دولت‌های عضو این میثاق متعهد می‌شوند حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و حوزه صلاحیت دول عضو، بدون هیچ‌گونه تمایزی ... محترم شمرده و تضمین کنند» (ICCPR, 1966: Art 2(1)). این ماده با صراحت روشن می‌سازد که کلیه اتباع و بیگانگان، تحت پوشش قرار می‌گیرند و تعهد یک دولت مبنی بر رعایت حقوق بشر، الزاماً محدود به اشخاص درون سرزمین آن نیست، بلکه کلیه افراد داخل در حوزه صلاحیت آن دولت را در برمی‌گیرد. در این مفهوم، اصطلاح «حوزه صلاحیت» در مورد اسرائیل، شامل صلاحیت آن در ورای مرزهایش یعنی سرزمین‌های اشغالی فلسطین نیز می‌شود (علی‌بابایی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

ضمن اینکه کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی (General Comment) در مواردی تفسیر عمومی و در موارد دیگر تفسیر کلی ترجمه شده است) شماره ۳۱ (می ۲۰۰۴) این موضع را اتخاذ کرد که: «برخورداری از حقوق میثاق به شهروندان دولت‌های طرف معاهده محدود نشده، بلکه این حقوق برای همه کسانی که در سرزمین یا تحت صلاحیت دولت طرف معاهده زندگی می‌کنند، قابل استفاده است. همچنین، این اصل در مورد آنهایی که در چارچوب قدرت یا کنترل مؤثر نیروهای دولت طرف معاهده‌ای هستند که خارج از سرزمین خود عمل می‌کنند، نیز اعمال می‌شود، صرف‌نظر از شرایطی که قدرت و کنترل مؤثر به‌دست آمده است» (General Comment no 31, 2004: Para 10).

در این زمینه کمیته حقوق بشر به حضور طولانی‌مدت رژیم اشغالگر در مناطق اشغالی فلسطین و نیز اعمال صلاحیت مؤثر توسط نیروهای امنیتی آن در این قلمروها اشاره می‌کند. کمیته تأکید می‌کند که اعمال قواعد حقوق بشردوستانه به‌خودی‌خود مانع اعمال میثاق نیست و در نهایت نتیجه می‌گیرد که میثاق باید در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، جایی

که اسرائیل بر آنها کنترل مؤثر دارد، اعمال شود: (UN Doc: CCPR/C/79/Add.93, 1998: Para 10)

در خصوص اعمال حقوق بشردوستانه بین‌المللی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین ابتدا باید بررسی کرد آیا سرزمین فلسطین، سرزمین اشغالی و رژیم اسرائیل، قدرت اشغالگر محسوب می‌شوند یا خیر؟ چرا که حقوق بشردوستانه شامل مجموعه قواعد و مقرراتی است که به‌هنگام مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی و نیز در دوران اشغال نظامی قابلیت اجرایی پیدا می‌کنند (حبیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۶). ادعای مالکیت بر سرزمینی که ناشی از عملی غیرقانونی است، اعتبار ندارد. این اصل در مورد سرزمین‌های فلسطینی غصب‌شده در سال ۱۹۴۸ و نیز سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ به اشغال درآمد نیز جاری است. وضعیت اسرائیل در این سرزمین‌ها، وضعیت اشغالگر متخاصم است. مجمع عمومی از سال ۱۹۶۷ تاکنون به مناسبت‌های مختلف و متعدد، غیرقانونی بودن اشغال و حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خودشان را مورد تأکید قرار داده است (کوچکر، ۱۳۷۹: ۸۱). بنابراین، مردم فلسطین حق دارند تا علیه این رژیم به مبارزه پرداخته و خود به تعیین سرنوشت خویش بپردازند. مبارزات این ملت به‌عنوان مبارزات آزادی‌بخش ملی یعنی مبارزاتی که در آنها مردم در اجرای حق خویش بر تعیین سرنوشت، علیه سلطه استعماری و اشغال بیگانه و علیه رژیم‌های نژادپرست، مبارزه می‌کنند، شناخته می‌شود (فریمن، ۱۳۸۳: ۳۸).

در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را به تصویب رساند و اعلام کرد که مبارزه مردم علیه قدرت‌های استعماری برای تعیین سرنوشتشان و دستیابی به استقلال، مشروع است. این قطعنامه نقطه آغاز شماری از قطعنامه‌های دیگر شد که خواهان اعمال قوانین مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در مبارزات آزادی‌بخش ملی بودند (Verhoeven, 2007: 12).

در نهایت افزایش نهضت‌های آزادی‌بخش ملی از سال ۱۹۵۰ به تدوین ماده ۱ پروتکل الحاقی ۱ به کنوانسیون‌های ژنو در سال ۱۹۷۷ منجر شد (Nasu, 2009: 15). بند ۴ از ماده ۱ پروتکل الحاقی ۱ بیان می‌کند که «مبارزات سه دسته از مردم، می‌تواند به‌عنوان مبارزه آزادی‌بخش ملی در نظر گرفته شود. مردمی که علیه سلطه قدرت‌های استعماری، اشغال بیگانه و رژیم‌های نژادپرست مبارزه می‌کنند» (Additional Protocol I, 1977: Art1(4)).

بند ۴ ماده ۱ این پروتکل اعلام کرده که جنگ‌های آزادی‌بخش ملی وضعی برابر با مخاصمات مسلحانه بین‌المللی دارند (Ibid) و در نتیجه قوانین بشردوستانه حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بر این جنگ‌ها اعمال می‌شود.

در این مورد باید گفت که کرانه غربی رود اردن و نوار غزه پس از جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ به

اشغال نظامی رژیم اسرائیل درآمدند و طبیعتاً از زمان شروع جنگ تا پایان اشغال نظامی می‌بایست حقوق بشردوستانه بین‌المللی در این مناطق اعمال شود، اما دولت اسرائیل همواره این مناطق را جزء لاینفک سرزمین رژیم صهیونیستی تلقی می‌کند و افراتیون رژیم صهیونیستی به هیچ عنوان نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند که این سرزمین‌ها، اشغالی و تابع قواعد و مقرراتی براساس حقوق بشردوستانه‌اند (عابدی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). در واقع، اسرائیل بر این باور است که کنوانسیون چهارم ژنو براساس ماده ۲ آن، در صورت وقوع درگیری مسلحانه بین دو یا چند دولت معظم متعاهد و اشغال یا تصرف بخشی از خاک یک دولت توسط دیگر دولت متخاصم اجرا خواهد شد، درحالی‌که کرانه غربی رود اردن و نوار غزه که در جنگ شش‌روزه به اشغال اسرائیل درآمده‌اند، هرگز از نظر بین‌المللی به‌عنوان بخشی از سرزمین مصر و اردن به رسمیت شناخته نشده‌اند و از این رو نمی‌توان گفت که اسرائیل بخشی از خاک این دو دولت را اشغال کرده است. بنابراین، کنوانسیون چهارم ژنو در این مناطق اعمال‌شدنی نیست (Waston, 2000: 34).

دیوان بین‌المللی دادگستری در رد ادعای رژیم اسرائیل مبنی بر اشغالی نبودن سرزمین فلسطین به ماده ۴۲ کنوانسیون لاهه استناد می‌کند. این ماده مقرر می‌کند: «یک سرزمین هنگامی که تحت اشغال و حاکمیت ارتش دشمن قرار بگیرد، سرزمین اشغالی محسوب می‌گردد...». سرزمین‌های واقع مابین خط سبز و مرز شرقی سابق فلسطین، در سال ۱۹۶۷ م به اشغال اسرائیل درآمد؛ بنابراین، طبق حقوق بین‌الملل عرفی این سرزمین‌ها، اشغالی محسوب می‌شود و حوادثی که از آن زمان در فلسطین به‌وقوع پیوسته است، این وضعیت را به‌هیچ‌وجه تغییر نداده‌اند (به نقل از حبیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۷).

علاوه بر این، نسبت به اعمال کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ در قلمروهای اشغالی فلسطین، اجماع بین‌المللی گسترده‌ای وجود دارد که دبیر کل سازمان ملل در گزارش ۲۶ ژوئن ۱۹۹۷ خود به مجمع عمومی و شورای امنیت متعاقب قطعنامه مجمع عمومی ES/10/2 بر وجود این اجماع تأکید کرده است (A/Es - 10 / 6, S /1997 / 494, 1997: Para 21).

رعایت یا عدم رعایت شرایط تعلیق حقوق بشر توسط اسرائیل در

سرزمین‌های اشغالی فلسطین

رژیم صهیونیسم از ۱۹ می ۱۹۴۸، یعنی چهار روز پس از تأسیس آن، تا به امروز وضعیت اضطرار عمومی را اعلام کرده است. اعلام رسمی وضعیت اضطراری توسط شورای موقت دولت در بحبوحه جنگ با دولت‌های همسایه و جمعیت محلی عرب صادر شد. از آن زمان، وضعیت اضطراری به‌دلیل ادامه وضعیت جنگ یا درگیری‌های خشونت‌آمیز بین اسرائیل و دولت‌های

همسایه همچنان باقی مانده است. پس از تصویب میثاق، رژیم اسرائیل اعلامیه‌ای را مبنی بر وجود وضعیت اضطراری منتشر کرد. متن اعلامیه اسرائیل به تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۹۱ به شرح زیر است: «از زمان تأسیس دولت اسرائیل، آن دولت قربانی ادامه تهدیدها و حملات به موجودیت آن دولت و نیز به جان و مال شهروندانش بوده است. این تهدیدها شامل تهدید به جنگ، حملات مسلحانه و گروهک‌های تروریسم که به قتل و صدمه به انسان منجر می‌شود، است. با در نظر گرفتن موارد مذکور، وضعیت اضطراری که در می ۱۹۴۸ اعلام شد، همچنان باقی می‌ماند. این وضعیت یک اضطرار عمومی به معنای آنچه را که در ماده ۴(۱) میثاق آمده است، تشکیل می‌دهد. بنابراین، دولت اسرائیل ضروری می‌داند مطابق ماده ۴، برای دفاع از دولت و حمایت از جان و مال شهروندان، اقدام‌هایی را تا حدی که به شدت مورد نیاز است از جمله اعمال دستگیری و بازداشت، اتخاذ کند» (UN Doc: CCPR/C/8/Add.13, 1998: Para 106).

کمیته حقوق بشر در مورد روند طولانی مدت بازنگری در زمینه نیاز به حفظ وضعیت اضطراری که اسرائیل از سال ۱۹۴۸ اعلام کرده است، ابراز نگرانی کرده (UN Doc:CCPR/C/ISR/CO/13, 2010: Para 7) و می‌گوید اسرائیل باید ضرورت ادامه وضعیت اضطراری را با این دیدگاه که تا حد ممکن دامنه و قلمرو جغرافیایی آن و تعلیق حقوق محدود باشد، مورد تجدیدنظر و بازنگری قرار دهد (UN Doc:CCPR/C/79/Add.93, 1998: Para 11). اگرچه از می ۱۹۴۸ رژیم اسرائیل وضعیت اضطراری اعلام کرده، کمیته حقوق بشر سازمان ملل از اسرائیل به دلیل تعلیق حقوق مندرج در میثاق به جز ماده ۹ (بازداشت خودسرانه) انتقاد کرده است (UN Doc:CCPR/CO/78/ISR, 2003: Para 12)، چراکه اسرائیل براساس ماده ۴ میثاق جهت تعلیق حقوق مندرج در میثاق، تنها در رابطه با ماده ۹ اعلامیه‌ای را منتشر کرده است (data: 4www.fidh.org,no) و سایر دولت‌ها را از طریق دبیر کل سازمان ملل، از تعلیق سایر تعهدات حقوق بشری، آن‌گونه که براساس ماده ۴(۳) میثاق ضروری است، مطلع نکرده است. اطلاع‌رسانی صرفاً یک آیین شکلی نیست، بلکه برای اعتبار تعلیق، امری اساسی و ضروری است. اطلاع‌رسانی، نظارت بین‌المللی بر اقدام‌های تعلیقی را به منظور جلوگیری از فراتر رفتن چنین اقدام‌هایی از محدودیت‌های قانونی، تضمین می‌کند (OXFORD, 2004: Para 141). از جمله حقوقی که رژیم صهیونیستی به تعلیق (به عبارت بهتر به نقض) آنها پرداخته است، بدون اینکه اطلاع‌رسانی صورت گیرد، عبارت‌اند از مواد ۱۴ (حق داشتن ارتباط با وکیل)، ماده ۱۲ (حق انتخاب مسکن)، ماده ۱۷ (حق عدم مداخله خودسرانه در اقامتگاه افراد)، ماده ۲۳ (حق حمایت از خانواده)، ماده ۲۴ (حمایت از کودک) و... (UN Doc: CCPR/CO/78/ISR, UN Doc: :CCPR/C/ISR/CO/3, 2010: Para 21 and 22 & UN Doc: 2003: Para 13 and 16).

در زمینه تعلیق ماده ۹ نیز کمیته در خصوص بازداشت‌های مکرر فلسطینیان مناطق اشغالی همراه با محدودیت دسترسی به وکیل و دسترسی به دلایل کامل بازداشت، ابراز نگرانی کرده و بیان می‌کند این امر اثربخشی رسیدگی قضایی را محدود می‌کند و در نتیجه حمایت در برابر شکنجه و رفتارهای غیرانسانی براساس ماده ۷ میثاق را به مخاطره می‌اندازد و تعلیق ماده ۹ گسترده‌تر از آنچه به نظر کمیته براساس ماده ۴ مجاز است، می‌گردد (UN Doc:CCPR/CO/78/ISR, 2003: Para12).

در این زمینه کمیته حقوق بشر با اشاره به تفسیر کلی شماره ۲۹ (۲۰۰۱) تصریح می‌کند که اقدام‌های تعلیقی باید از ماهیت استثنایی و موقتی (محدوده زمانی) برخوردار باشند و محدود به حدی شوند که اکیداً ضرورت دارد (محدودیت موضوعی) (UN Doc:CCPR/C/ISR/CO/4, 2014: Para 10).

شایان ذکر است که دولت اسرائیل تعلیق ماده ۹ و سایر مواد ذکرشده را فقط علیه فلسطینیان به‌کار برده است (UN Doc:CCPR/C/CO/4, 2014 & UN Doc: CCPR/C/ISR/CO/3, 2010) علاوه بر این، دولت اسرائیل رفتارهای تبعیض‌آمیزی نسبت به فلسطینیان اعمال می‌کند. اقدام‌هایی که به تمایز براساس نژاد منجر می‌شوند، تنها زمانی مشروع‌اند که منحصراً براساس این زمینه صورت گرفته باشند، بلکه در آن شرایط ضروری و منطقی بوده و متناسب با اضطرار باشند (Oroa, 1992: 175). برای مثال، ساخت دیوار حائل اقدام تبعیض‌آمیز غیرمجازی است، زیرا صرفاً فلسطینی‌ها را به‌عنوان یک گروه نژادی مورد هدف قرار داده است (OXPIIL, 2004: Para 153). این موارد، اصل عدم تبعیض در خصوص اقدام‌های تعلیقی را نقض می‌کند و مغایر با ماده ۴ میثاق است. همچنین رژیم اسرائیل با ساخت دیوار حائل سبب نقض بسیاری از حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مردم فلسطین شده است. از جمله نقض حق آزادی رفت‌وآمد و نقض آزادی انتخاب اقامتگاه که مخالف با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در تضاد با تعهدات دولت اسرائیل براساس کنوانسیون چهارم ژنو است (General Assembly, 2003: Para 1)، نقض حق مالکیت، حق حریم خصوصی، خانواده و خانه، حق کار، حق برخورداری از حداقل استانداردهای معیشتی مانند حق غذا، حق آموزش، بهداشت و... که مخالف با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (www.fidh.org). ضمن اینکه جداسازی قلمرو فلسطین به‌وسیله دیوار حائل، مداخله در حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین است (UN Doc: E/CN.4/2004/6, 2003: Para15). این اصل در ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین مقرر شده است: «۱. همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند. به موجب این حق، وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تعقیب می‌کنند؛ ۲. همه ملت‌ها مطابق با هدف‌های خود،

می‌توانند ثروت و منابع طبیعی خویش را آزادانه و بدون آسیب به هر گونه تعهد ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی، براساس اصل منفعت متقابل و حقوق بین‌الملل در اختیار بگیرند؛ ۳. دولت‌های عضو میثاق از جمله دولت‌های مسئول اداره سرزمین‌های غیرخودمختار و تحت قیمومت باید به تحقق حق تعیین سرنوشت کمک کنند و این حق را مطابق مقررات منشور ملل متحد، محترم بشمارند» (Art1: ICCPR, 1966). دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید می‌کند که ساخت دیوار، از آن رو که به‌رغم ادعای اسرائیل مبنی بر موقتی بودن آن، ممکن است جنبه دائم به خود بگیرد و به ضمیمه شدن خاک منتهی شود و نیز با وجود خطر تغییر بافت جمعیتی سرزمین‌های اشغالی به‌سبب کوچ جمعیت فلسطینی از نقاط خاص، می‌تواند به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین آسیب برساند، در حالی که این حق از حقوق مسلم ملت‌هاست و در اسناد متعدد بین‌المللی از آن یاد شده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۷۳).

علاوه بر موارد مذکور، این رژیم به نقض حقوق بنیادین از جمله موارد زیر پرداخته است:

۱. تعلیق حق حیات: رژیم صهیونیستی در سه عملیات مهم به نام‌های عملیات ستون ابر یا ستون دفاعی یا حمله ۲۰۱۲ اسرائیل به غزه یا جنگ ۸ روزه، عملیات سرب گداخته که در پایان سال ۲۰۰۸ و آغاز سال ۲۰۰۹ صورت گرفت و عملیات اخیر تیغه محافظتی در سال ۲۰۱۴، مرتکب نقض حق حیات انسان‌ها در سطحی گسترده شده است. در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸، اسرائیل حملات گسترده هوایی و زمینی در نوار غزه را شروع کرد. این درگیری ۲۲ روز به طول انجامید (UN Doc: A/HRC/12/37, 2009: Para 10). برآورد دقیق شمار کشته‌شدگان غیرنظامی در طول عملیات متفاوت است؛ با توجه به منابع مختلف حدود ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ نفر کشته شدند (Ibid. Para 11). نقض جدی حقوق بین‌الملل بشر در سال ۲۰۱۲ نیز ادامه داشته است. در درگیری‌های مسلحانه بین اسرائیل و حماس و دیگر گروه‌های مسلح حداقل ۱۰۳ غیرنظامی فلسطینی در طول درگیری‌ها کشته شدند (www.hrw.org, 2013: 1551). براساس آمار دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر در آخرین دور درگیری‌ها بین اسرائیل از یک سو و حماس و دیگر گروه‌های مسلح فلسطینی از سوی دیگر، از ۷ ژوئیه تا ۲۶ اوت ۲۰۱۴، ۲۲۵۶ فلسطینی کشته شدند که ۱۵۶۳ تن از آنها غیرنظامی و از میان آنها ۵۳۸ تن کودک بودند (Office of the Coordination of Humanitarian Assistance, 2003).

علاوه بر موارد مذکور، کمیته حقوق بشر در زمینه قتل کسانی که توسط دولت اسرائیل به‌عنوان افراد مظنون به تروریسم در مناطق اشغالی شناسایی می‌شوند و دولت اسرائیل آن را قتل‌های هدفمند می‌نامد، ابراز نگرانی می‌کند. کمیته در ادامه تصریح می‌کند که این اقدام به‌عنوان نوعی عامل بازدارنده یا مجازات استفاده شده است، بنابراین، موضوع ماده ۴ میثاق را از بین می‌برد. (UN Doc: CCPR/CO/78/ISR, 2003: Para 15).

۲. تعلیق حق به منع شکنجه: کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی شماره ۲۹ سال ۲۰۰۱ خود

بیان می‌کند: «مقرراتی وجود دارند که نمی‌توانند موضوع تعلیق قرار بگیرند از جمله حق کلیه افراد محروم از آزادی به رفتاری محترمانه و انسانی مندرج در ماده ۱۰، اگرچه این حق به‌صراحت در زمره حقوق تعلیق‌ناپذیر نیامده است، بیان یک قاعده حقوق بین‌الملل عام است و به‌هیچ‌وجه قابل سلب از انسان‌ها نیست (General Comment no 29, 2001: Para 13(a)). علاوه بر این، همان‌طور که بیان شد منع شکنجه بنا به تصریح بند ۲ ماده ۴ میثاق تعلیق‌ناپذیر است.

با توجه آنچه گفته شد، رژیم صهیونیستی همچنان از روش‌های بازجویی ناسازگار با ماده ۷ میثاق استفاده می‌کند. (UN Doc:CCPR/CO/78/ISR, 2003: Para18) کمیته حقوق بشر نگرانی‌اش را در زمینه اجازه ضمنی دیوان عالی اسرائیل در خصوص استفاده از فشارهای جسمی در صورت لزوم و نیز معافیت از تعهد به ارائه اسناد صوتی و تصویری از بازجویی افرادی که به دلایل جرایم امنیتی، بازداشت شده‌اند (UN Doc:CCPR/C/CO/4, 2014: Para 14) و نیز استفاده از دست‌بند زدن، پوشاندن سروصورت، لرزاندن و محرومیت از خواب به‌عنوان روش‌های بازجویی به‌تنهایی یا به‌صورت ترکیبی از مواردی می‌داند که ممکن است به سوءاستفاده منجر شود و به‌منزله نقض ماده ۷ میثاق است (UN Doc: CCPR/C/79/Add.93, 1998: Para 19).

۳. تعلیق حق آزادی مذهب: کمیته حقوق بشر در ملاحظات نهایی خود در بررسی گزارش دوره‌ای اسرائیل ضمن اذعان به استدلال اسرائیل در زمینه نگرانی‌های امنیتی این رژیم، نگرانی خود را راجع به محدودیت‌های نامتناسب مکرر در خصوص دسترسی به مکان‌های مقدس برای یهودیان ابراز می‌کند. کمیته در مورد قوانینی که حاوی فهرست مکان‌های مقدس است، بیان می‌کند که این فهرست تنها شامل مکان‌های مقدس یهودیان است و دولت عضو باید برای حمایت از اقلیت‌های مذهبی بیشتر تلاش کند و دسترسی برابر و بدون تبعیض به مکان‌های مقدس را تضمین کند (UN Doc: CCPR/C/ISR/CO/3, 2010: Para 20).

علاوه بر موارد مذکور، رژیم اسرائیل مغایر با تعهدات خود براساس حقوق بشردوستانه عمل کرده و در نتیجه یکی دیگر از شرایط مورد نیاز برای تعلیق حقوق بشر، یعنی مغایر نبودن تعلیق با سایر تعهدات بین‌المللی از جمله تعهدات بشردوستانه را رعایت نکرده است. در زیر به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

براساس ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، مصوب ۱۹۹۷ «طرفین مخاصمه باید در همه‌وقت بین جمعیت غیرنظامی و نظامی و نیز بین اهداف غیرنظامی و نظامی تمایز قائل شوند و بر این اساس هدف عملیات آنها تنها اهداف نظامی باشد» (Additional Protocol I, 1997: Art 48).

در زمینه تمایز بین جمعیت نظامی و غیرنظامی در بحث تعلیق حق حیات مطالبی شرح

داده شد. در زمینه تفکیک بین اموال نظامی و غیرنظامی نیز رژیم صهیونیستی اصل تمایز را رعایت نکرده است. در جنگ ۲۲ روزه، تعداد زیادی از اماکن اداری شهری از جمله ساختمان شورای قانونگذاری فلسطین، وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری، زندان‌ها و ایستگاه‌های پلیس را مورد حمله قرار داده است. علاوه بر این، ارتش اسرائیل به گروه گسترده‌ای از سازمان‌های غیرنظامی از جمله ۲۱۰۰۰ بیمارستان خصوصی، مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و مساجد آسیب وارد کرده است (UN Doc: A/HRC/12/37, 2009: Para 20). همچنین، در جنگ اخیر ۵۱ روزه ۲۰۱۴، خانه‌ها، اماکن عمومی، مدارس، مساجد و مراکز و ایستگاه‌های خبری در سطح وسیع تخریب شده‌اند (عابدی، ۱۳۹۴: ۱۳۷). شایان توجه‌ترین جنبه از عملیات نظامی اسرائیل در سال ۲۰۱۴ هدف قرار دادن عمدی منازل و آپارتمان‌های غیرنظامیان بود که به مدفون شدن کل اعضای خانواده‌ها در زیر آوار منجر شد (www.amnesty.org, 2014).

رژیم اسرائیل برای ساخت دیوار حائل به مصادره و تخریب گسترده اموال فلسطینیان در مسیر یا اطراف دیوار به‌ویژه زمین‌های کشاورزی، درختان زیتون و باغ‌های انگور که وسیله امرار معاش هزاران فلسطینی‌اند، پرداخته است. این اموال که تاکنون در مسیر یا اطراف دیوار حائل، مصادره و تخریب شده یا قرار است مصادره و تخریب شوند، داخل سرزمین‌های اشغالی قرار گرفته و از این‌رو از حمایت‌های مقرر در مقررات لاهه و کنوانسیون چهارم ژنو برخوردارند (علی‌بابی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو مقرر می‌دارد: «تخریب اموال منقول و غیرمنقول که به‌طور فردی و مشترک متعلق به اشخاص یا دولت یا شرکت‌های عمومی یا سازمان‌های اجتماعی یا تعاونی باشد، توسط دولت اشغال‌کننده ممنوع است، مگر در مواردی که تخریب آنها به‌واسطه عملیات جنگی ضرورت حتمی یابد» (Geneva Convention, 1949: Art 53).

تخریب اموال و ساخت دیوار حائل توسط اسرائیل هیچ‌گونه ضرورت نظامی ندارد، به‌خصوص اینکه دیوار نه برای جدا کردن فلسطین از قلمرو اسرائیل بلکه برای تقسیم کردن قلمرو فلسطین ساخته شده است (www.fidh.org, no data:9). اسرائیل می‌تواند برای تأمین امنیت خود و کنترل ورود و خروج بیگانگان به قلمرو اختصاصی خود هر گونه مانعی ایجاد کند، اما حق ندارد در سرزمین‌های اشغالی به بهانه حفظ امنیت شهرک‌نشینان دیوار حائل ایجاد کند؛ زیرا تأسیس این شهرک‌ها خود نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌شود (حبیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۰).

از دیگر حقوق بشردوستانه که توسط رژیم اسرائیل نقض شده، ممنوعیت انتقال اجباری جمعیت است. براساس ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو «انتقال اجباری دسته‌جمعی یا فردی و نقل‌مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده ... به هر علتی ممنوع است» (Geneva Convention, 1949: Art 49).

از سال ۱۹۶۷، اخراج و انتقال از سرزمین‌های اشغالی یکی از خشن‌ترین مجازات‌هایی است که اسرائیل علیه فلسطینیان به کار می‌برد (آمسیز، ۱۳۸۳: ۲۱).

شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰ قطعنامه‌ای صادر کرد که مقرر داشت: «سیاست و عملکرد اسرائیل در اسکان بخش‌هایی از جمعیت و مهاجران جدید آن در سرزمین‌های اشغالی سال ۶۷، نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو است» (S/RES/465, 1980: Para 5). مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۸۲ با اشاره به کنوانسیون چهارم ژنو، با صدور قطعنامه‌ای، تأسیس شهرک‌های اسرائیلی جدید و گسترش آنها به اراضی عمومی و خصوصی اعراب و انتقال جمعیتی بیگانه به آنجا را محکوم کرد (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۷۶). قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به این نتیجه رسیده‌اند که شهرک‌سازی اسرائیلی‌ها نقض قوانین بین‌المللی است، از جمله در قطعنامه شماره ۴۴۶ اظهار داشته است که «سیاست و عملکرد اسرائیلی‌ها در ساخت شهرک‌ها در فلسطین از سال ۱۹۶۷ هیچ اعتبار قانونی ندارد» (Security Council Res 465, 1979: Para1).

علاوه بر این، فلسطینی‌هایی که اموال آنها جهت ساخت دیوار تصرف شده و خانه‌هایشان تخریب شده است، می‌توانند قربانی ممنوعیت انتقال اجباری تلقی شوند. ضمن اینکه در مناطق نظامی بسته‌شده مجاور دیوار، خودداری خودسرانه یا تنبیهی برای دادن مجوز به فلسطینیان می‌تواند ممنوعیت انتقال یا جابه‌جایی افراد حمایت شده باشد (OXPIIL, 2004: Para 135). همان‌طور که بیان شد، دولت‌ها می‌توانند در مواقع اضطراری از جمله مخاصمات مسلحانه با رعایت شرایط و ضوابط مقرر به تعلیق برخی حقوق بپردازند. اما این امر در عمل ابزاری برای سوء استفاده دولت‌هاست. از جمله راهکارهایی که برای پیشگیری از این امر ارائه می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. وقتی دولتی اعلام وضعیت اضطراری می‌کند، این دولت می‌تواند به تعلیق یک سری حقوق بپردازد. نهادهای ملی باید به صورت دوره‌ای این وضعیت اضطراری را مورد تجدید نظر قرار دهند و بررسی کنند آیا وضعیت اضطراری اعلام شده همچنان باقی است یا خیر؟ در کنار این نظارت ملی، می‌توان نظارت بین‌المللی را نیز مطرح کرد. به این صورت که هر گونه اعلام وضعیت اضطراری به منظور تضمین و اطمینان از اینکه در راستای استانداردهای بین‌المللی بوده است، توسط نهادهای بین‌المللی به صورت دوره‌ای مورد تجدید نظر قرار گیرد.
۲. براساس ماده ۴۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اگر دولتی تشخیص دهد که دولت دیگر عضو میثاق به مقررات این میثاق ترتیب اثر نمی‌دهد، می‌تواند به وسیله اطلاعیه کتبی توجه آن کشور طرف میثاق را به موضوع جلب کند. اگر ظرف مدت شش ماه این

موضوع حل نشد، هر یک از طرفین حق دارند موضوع را به کمیته حقوق بشر ارجاع دهند. کمیته در صورتی به موضوع رسیدگی می‌کند که کلیه طرق شکایات براساس قوانین داخلی طی شده باشد. به نظر این امر به طولانی شدن روند رسیدگی منجر شده و در این فاصله ممکن است دولتی که به تعلیق حقوق بشر پرداخته است، به نقض حقوق بشر ادامه دهد. یکی از راهکارها می‌تواند این باشد که از زمان اعلام وضعیت اضطراری توسط یک دولت و مطلع کردن سایر دولت‌ها از این امر، نهاد یا مقامی از همان ابتدا بر این تعلیق نظارت کند و با مشاهده کوچک‌ترین سوء استفاده یا تخطی، بلافاصله آن را به کمیته حقوق بشر یا سایر نهادهایی که صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارند، ارجاع دهد.

۳. براساس ماده ۴۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کشورهای طرف میثاق متعهدند درباره تدابیری که به حقوق شناخته‌شده در میثاق ترتیب اثر می‌دهد، گزارش‌هایی را به کمیته حقوق بشر تقدیم دارند. این کمیته این گزارش‌ها را بررسی می‌کند و ملاحظات نهایی خود را در خصوص رعایت یا نقض حقوق بشر بیان می‌دارد و در نهایت توصیه‌هایی را ارائه می‌کند که این توصیه‌ها هیچ‌گونه ضمانت اجرایی ندارند. در این زمینه می‌توان گفت از آنجا که شورای امنیت وظیفه برقراری صلح و امنیت را بر عهده دارد، کمیته حقوق بشر وقتی در جریان این گزارش‌ها با تعلیق‌های بی‌اساس و بی‌مورد که به نوعی صلح را به خطر می‌اندازد روبه‌رو می‌شود، این امر را به شورای امنیت ارجاع داده و این شورا، موضوع را در دستور کار خود قرار دهد.

۴. برای جلوگیری از سوء استفاده دولت‌ها از وضعیت اضطراری و متعاقب آن تعلیق حقوق بشر، حقوقدانان یا مراجع حقوقی تفسیر خود از ماده ۴ میثاق و سایر موادی را که حاوی بند تعلیق‌اند، به نحوی انجام دهند که این وضعیت اضطراری موارد و مصادیق کمتری را شامل شود.

۵. یکی از عوامل سازنده قواعد عرفی، عملکرد دولت‌هاست. برای جلوگیری از تعلیق‌های بی‌مورد، عملکرد آن دولت‌هایی مدنظر قرار گیرد که موارد تعلیق را محدود و شرایط و ضوابط تعلیق را مضیق‌تر کند.

نتیجه

مقررات حقوق بین‌المللی بشر مجموعه‌ای از حقوق بنیادین فردی و دسته‌جمعی را شامل می‌شود که هدفش حمایت از هر فردی است که در سرزمین یک دولت یا در هر منطقه‌ای که تحت کنترل آن دولت است، حضور داشته باشد (لسانی، ۱۳۹۴: ۴۱۸). این حقوق از افراد در

همه زمان‌ها اعم از صلح و جنگ حمایت می‌کند و هدف اساسی آن حمایت از افراد در برابر رفتارهای خودسرانه دولت‌هاست. با این حال باید توجه داشت که حقوق و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، مطلق نیست و برخورداری از این حقوق گاهی با محدودیت‌هایی همراه است. یکی از این محدودیت‌ها، تعلیق حقوق بشر است. به موجب بند ۱ ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی و ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، هر یک از دولت‌های طرف معاهده می‌توانند در مواقع اضطراری از جمله مخاصمات مسلحانه به‌طور موقت و در شرایطی معین، اجرای مقررات مربوط به حقوق بشر را به حالت تعلیق درآورند. این شرایط عبارت‌اند از: ۱. وضعیت اضطراری (مخاصمه مسلحانه) که دولت با آن مواجه شده است باید رسماً اعلام شود؛ ۲. دولت درگیر مخاصمه مسلحانه باید وضعیت اضطراری، شرح اقدامات تعلیقی که برای مواجهه با تهدید به آنها متوسل می‌شود و نیز حقوقی که قصد تعلیق آنها را دارد، از طریق امین معاهده یعنی دبیر کل به سایر دول عضو اطلاع‌رسانی کند؛ ۳. باید بین تعلیق و وضعیت اضطراری تناسب وجود داشته باشد؛ ۴. اقدام‌های تعلیقی نباید با سایر الزامات و تعهداتی که دولت‌ها مطابق حقوق بین‌الملل به آن ملتزم‌اند، مغایر باشد. از جمله این تعهدات می‌توان به تعهدات حقوق بشر دوستانه دولت‌ها اشاره کرد؛ ۵. برخی از حقوق مندرج در اسناد به‌هیچ‌وجه قابل تعلیق نیستند، مانند حق حیات، منع شکنجه، آزادی فکر، وجدان و مذهب و...؛ ۷. در نهایت اینکه اقدام‌های تعلیقی باید به‌صورت برابر نسبت به همه اعمال شود.

با این حال، وضعیت اضطراری می‌تواند به ابزاری در دست دولت‌ها برای سوء استفاده از این امر و نقض حقوق بشر تبدیل شود. یکی از دولت‌هایی که از این بند سوء استفاده کرده و از آن به‌عنوان ابزاری برای نقض حقوق بشر استفاده کرده، رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین است.

اسرائیل طی انتشار اعلامیه‌ای در سال ۱۹۹۱ به تعلیق ماده ۹ میثاق (منع بازداشت خودسرانه) پرداخت، اما شرایط و اصولی ضروری برای تعلیق حقوق بشر را رعایت نکرده است. رژیم اسرائیل فقط در خصوص تعلیق ماده ۹ میثاق به انتشار اعلامیه پرداخته است و سایر دول عضو را از تعلیق مواد ۱۴ (حق به داشتن ارتباط با وکیل)، ماده ۱۲ (حق انتخاب مسکن)، ماده ۱۷ (حق به عدم مداخله خودسرانه در اقامتگاه افراد)، ماده ۲۳ (حق حمایت از خانواده)، ماده ۲۴ (حمایت از کودک) مطلع نکرده و این امر مغایر با بند ۳ ماده ۴ میثاق است.

در واقع، اسرائیل در تعلیق ماده ۹ از بازداشت‌های مکرر و وسیع استفاده کرده و حق بازداشت‌شدگان به دادرسی عادلانه از جمله حق اطلاع از نوع و علل اتهام، حق ارتباط با وکیل را نقض کرده و تناسب را رعایت نکرده است (UN Doc: CCPR/C/ISR/CO/3, 2010: Para

۷. این رژیم، حقوقی مانند حق حیات، منع شکنجه و آزادی مذهب را که حقوقی غیرقابل تعلیق و نادیده گرفتن هستند، به طور گسترده نقض کرده و تعلیق ماده ۹ و سایر مواد ذکر شده را فقط علیه فلسطینیان به کار برده است.

شایان یادآوری است که اسرائیل از تعهداتش براساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی تخطی کرده و اصل عدم مغایرت اقدامات تعلیقی با سایر تعهدات بین‌المللی از جمله حقوق بشردوستانه را رعایت نکرده است. از جمله با ساخت دیوار حائل، مرتکب نقض مواد ۴۹ و ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو شده است.

منابع

الف) فارسی

کتاب

۱. کولب، رابرت و هاید، ریچارد (۱۳۹۴)، درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید حسام‌الدین لسانی، تهران: مجد.
۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان.

مقالات

۳. آمسیز، آردی (۱۳۸۳)، «کنوانسیون چهارم ژنو و سرزمین‌های اشغالی فلسطین»، ترجمه ستار عزیز، نشریه اطلاع‌رسانی حقوقی، ش ۵ و ۶، ص ۲۳-۱۰.
۴. امیر ارجمند، اردشیر و عبداللهی، محسن (۱۳۸۶)، «اعمال حقوق بشر در مبارزه با تروریسم»، فصلنامه نامه مفید، ش ۲، ص ۸۰-۵۱.
۵. جوانی، مارگریت (۱۳۸۲)، «آزادی‌های بنیادین بشری در اسناد بین‌المللی»، مجله کانون وکلا، ش ۱۸۰ و ۱۸۱، ص ۲۴۹-۲۳۰.
۶. حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۴)، «ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل، درآمدی بر رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۸، ص ۱۰۶-۷۰.
۷. ذاکریان، مهدی (۱۳۷۹)، «فراگرد تبدیل قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد آمره»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۵۶، ص ۱۰۵۸-۱۰۴۳.
۸. سیاه رستمی، هاجر (۱۳۸۷)، «حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۹، ص ۲۹۰-۲۶۵.
۹. ساکی، محمدرضا (۱۳۸۷)، «ضمانت اجرای کیفری جرایم علیه حقوق بشر و حقوق

- بشردوستانه»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۴۴ و ۴۵، ص ۱۳۰-۱۰۱.
۱۰. علی بابایی، مجتبی (۱۳۸۳)، «ساخت دیوار حائل و قواعد حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۳ و ۴، ص ۱۵۰-۱۳۱.
۱۱. عابدی، آرش (۱۳۹۴)، «غزه، جنایت جنگی و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه فرهنگ اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۵۱-۱۲۱.
۱۲. فریمن، مارک (۱۳۸۳)، «حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی»، ترجمه سعید ارادت، نشریه اطلاع‌رسانی حقوقی، ش ۱۰، ص ۴۷-۳۶.
۱۳. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۶)، «تعليق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری»، نشریه فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۲، ص ۶۲-۳۷.
۱۴. ----- (۱۳۸۷)، «نقض حقوق فلسطینی‌ها در نتیجه ساخت دیوار حائل در نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله فقه و حقوق، ش ۱۶، ص ۹۱-۶۳.
۱۵. کوچلر، هانس (۱۳۷۹)، «حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود: مبنای صلح خاورمیانه»، ترجمه محمد حبیبی، مجله مطالعات فلسطین، ش ۴، ص ۷۵-۹۴.
۱۶. نظیفی، عباس و جعفری، اصغر (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۴، ص ۱۷۹-۲۳۰.

ب) خارجی

کتاب

17. Fenwick, Helen, (2002), *Civil Liberties and Human Rights*, United Kingdom: Rutledge Cavendish Taylor & Francis Group.
18. Hartman, Joan. F (1981), «Derogation from Human Rights Treaties in public Emergencies », *Harvard international law Journal*, Vol .22, No .1.
19. *Human Rights in the Administration of Justice: A Manual on Human Rights for Judges, Prosecutors and Lawyers*, Professional Training Series No. 9, OHCHR in Cooperation with the International Bar Association, New York/Geneva: United Nations, 2003. Available at: <http://www.ohchr.org/Documents/Publications/training9chapter2en.pdf>.
20. Larsen, M. Kjetil (2009), «Challenges in Applying Human Rights Law to Armed Conflict : the Relationship Between International Human Rights Law and International Humanitarian Law ». Available at: <https://bora.uib.no>.
21. Lehmann, Julian.M (No Data), «Limits to counter – terrorism: comparing Derogation from the international covenant on civil and political rights and the European convention on human rights », *Essex Human Rights Review*, pp. 103-

122. Available at: projects. Essex .ac.uk/ehrr/v8N1/Lehmann.pdf.
22. Mc Carthy, Anna Lena Sevnsso (1998), The International Law of Human Rights and State of Exception , The Hague /Boston /London: Martinus Nijhoff publishers.
23. Michaelsen, Christopher (2005), «Derogating from international human rights obligation in the war against terrorism ?-A British – Australian perspective », Strategic & Defence studies center , the Australian National university , No.17, pp.131-155.
24. Nasu, Hitoshi (2009),«Status of Rebels in Non – international Armed Conflict », ANU college of law Research paper, No . 10 – 71, pp 239 – 260.
25. Oraa, Jaime (1992), Human Rights in State of Emergency in International Law, Oxford: Clarendon Press.
26. Verhoeven, Sten (2007), «International and Non – international Armed conflict » ,Institute for International law-working paper. No 107. pp.1-22.
27. Waston, Geoffrey.R (2000), The Oslo Accords International Law and the Israeli – Palestinian Peace Agreements, Oxford: Oxford University Press.
28. Zhipeng, He (2004), «The Derogation of Human Rights: Reasons, Purpose and Limits». Available at: <http://www.nuigalway.ie>
29. Zumpani, Federico (2014), «International Law, War and Human Rights: The Humanitarian Response Against the State of Emergency », Athens Journal of Social Sciences , Vol.1, No.2 , pp. 31-41

مقالات

اسناد و گزارشها

30. Human Rights Committee, Concluding Observations of the Human Rights Committee: Israel, U.N. Doc: CCPR / C/ ISR/CO /13, 3 September 2010.
31. The Geneva conventions of 12 August 1949, International Committee of the Red cross, Available at: <https://www.icrc.org>.
32. American Convention on Human Rights, (1969), Adopted at the Inter-American Specialized Conference on Human Rights. At: www.refworld.org
33. Consideration of Report Submitted by States Parties Under Article 40 of the Covenant, Initial Report of States Parties du in 1993 – Israel, U.N Doc: CCPR / C/ 8 / Add . 13, 9 April 1998 .
34. European Convention on Human Rights. (1950). at: www.echr.coe.int
35. Human Rights Committee, Concluding Observation of the Human Rights Committee: Egypt, U.N. Doc: CCPR/ CO /76 /EGY, 22 April 2002
36. Human Rights Committee, Concluding Observations of the Human Rights Committee: Israel, U.N. Doc: CCPR /C / 79 / Add. 93, 18 August 1998.
37. Human Rights Committee, Concluding Observations of the Human Rights Committee: Israel, U.N. Doc: CCPR / CO /78 / ISR , 5 August 2003.
38. Human Rights Committee, Concluding Observations of the Human Rights Committee: Israel, U.N. Doc: CCPR / C/ ISR /CO / 4 , 21 November , 2014.

39. Human Rights Committee, General Comment No.29: Article 4: Derogations during a State of Emergency, 31 August 2007, CCPR/C/21/Rev.1/Add.11.
40. Human Rights Committee, General Comment No.31: Article 2 of the Covenant: the Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant, U.N. Doc: CCPR /C /21 /Rev .1 / Add . 13, 2004 .
41. Human Rights Committee, Report of the Special Rapporteur of the Commission on Human Rights on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied by Israel since 1967, submitted in accordance with Commission resolution 1993/2 A, U.N. Doc: E/CN.4/2004/6, 2003.
42. Inter – American Commission on Human Rights , Report on Terrorism and Human Rights , OEA /Ser . L/V/II , 116, Doc .5 rev.1 corr , 22 October 2002 . Available at <http://www.cidh.org>.
43. International Covenant an Civil and Political Rights , Adopted 16 Dec 1966 , by General Assembly resolution 2200 A(XXI) . Entry into force 23 March 1976 (ICCPR) No. 19668. Available at: <https://treaties.un.org>.
44. Protocol Additional to the Conventions of 12 August 1949 , and Relating to the protection of victims of Non – international Armed conflicts (protocol II) , Adapted 1977, Entry into force : 7 December 1978. Available at: <https://www.icrc.org>.
45. Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949 , Adopted at Geneva on 8 June 1997, No.17512. Available at: <http://treaties.un.org/docpublication/unts/volume%201125/volume-112b-1-17512>. English pdf V and relating to the protection of victims of international armed conflicts (protocol I)
46. Report of the Secretary – General Prepared Pursuant to General Assembly Resolution Es10 /13, Series A, No. A / Es -10 /248, 24 November 2003.
47. Report of the Secretary, General Prepared Pursuant to General Assembly Resolution Es- 10 / 2 of 26 June 1997, No. A /Es – 10 / 6, S /1997 / 494
48. United Nation, Economic and Social Council, Sixth Session, U.N. Doc: E/CN.4 /SR.195, 1950. Available at: www.un.org.
49. United Nation, Security Council Resolution 465, Adopted by the Security Council at its 2203rd meeting, No. S/RES/465, 1 March 1980.
50. United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs , (2003), Glossary of Humanitarian Terms in Relation of Civilian in Armed Conflict, New York.
51. United Nations, Economic and Social Council, The Administration of Justice and the Human Rights of Detainees: Question of Human Rights and State of Emergency, U.N. Doc: E/CN.4 /sub.2/1997/19, 23 June 1997. Available at: <http://www.refworld.org/>
52. United Nations, Human Rights Council, Human Rights Situation in Palestine and Other Occupied Arab Territory , U.N. Doc: A/ HRC / 12 / 37 , Twelfth session ,10 August 2009.

پرونده‌ها

53. European Court of Human Rights, Gyprus v. Turkey , Applications No 6780 / 74 and 6950/75 , 1978 ,Report of the commission , Vol .1
54. European Court of Human Rights, Sakik and Others V. Turkey ,Judgment of 26 November 1997 , No 87 / 1996 /706 /898 – 903 .
55. European Court of Human Rights, Lawless V. Ireland, Application No 332/57, Judgment Strasbourg, 1 July 1961. Available at: hudoc .echr.coe.int.
56. European Court of Human Rights: Demir v. Turkey .Application No.21380/93 , 21381/93 , 21383 /93 , Judgment 23 September 1998 .
57. Human Rights Committee , Mc Broeks V. Netherland, Application No 172 /1989, Judge 9 April 1981.
58. Human Rights Committee, Adrien Mundy Busyo et al V. Democratic Republic of the Congo, Communication No .933 /2000 ,U.N. Doc: CCPR /C/78/D/933/2000, 2003. Available at: <https://www1.umn.edu>.
59. Inter –America Court of Human Rights, Case of Castillo Petruzzi et al. V. Peru, Judgment 30 May 1999.

منابع اینترنتی

60. Amnesty International, Israel and the Occupied Palestinian Territories: Families under the rubble: Israeli attacks on inhabited homes, 5 November 2014, , available at: <http://www.refworld.org/docid/545cb4a54.html> [accessed 21 June 2016].
61. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, At: <https://www.fidh.org/IMG/pdf/il2302a.pdf>.
62. Oxford Public Interest Lawyers, «Legal Consequences of Israel's Construction of a Separation Barrier in the Occupied Territories», International Law Opinion by Oxford Public Interest Lawyers (OXPIIL) for the Association for Civil Rights in Israel (ACRI), 2 February 2004, University of Oxford .Available at: <http://users.ox.ac.uk/~magd1538/OXPIL.htm>.
63. The wall and International Humanitarian and Human Rights Law. At: stopthewall.org/downloads/pdf/book/internationalallaw.pdf.
64. World Report 2013: Israel / Palestine, Events of 2012. At: <https://www.hrw.org>.